

# کتاب ریاض العلماء

علی رضا ذکاوتی قراگزلو



ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. تألیف:  
میرزا عبدالله افندی اصفهانی. به اهتمام:  
سید محمود مرعشی. تحقیق سید احمد حسینی  
[مخطوطات مکتبه آیه الله المرعشی]. قم.  
۱۴۰۱ هـ ۵ جلد (۳۲+۴۱۱+۴۷۵+۴۸۲+۴۴۶ ص).

## احوال و آثار مؤلف

عبدالله بن عیسی بیگ جیرانی در خانواده‌ای متمکن و اهل فضل و تبری تبار منسوب به «جیران محله» (از محلات قدیمی تبریز) در اصفهان متولد شد. در هفت ماهگی مادر و در هفت سالگی پدر خود را از دست داد و تحت تکفل برادر بزرگ و نیز داییش بار آمد. تحصیلاتش نزد پدر و برادر شروع و پس از آن نزد عالمان سرشناس ادامه یافت و به تکمیل آموختن علوم دینی و ادبی و دانشهای عقلی و ریاضی موفق شد (۲۳۰/۳). از پنج سالگی همراه خانواده به شیر و سفر پرداخت و تقریباً نیمی از عمرش در مسافرت گذشت. اکثر بلاد اسلامی را سیاحت نمود و همجا به دنبال علم و عالم و کتاب بود. به بعضی شهرها مکرر سفر کرد. به طوری که تا سال ۱۱۰۶ که حدود چهل سال داشت سه بار حج گزارده و سه بار عتبات را زیارت کرده و سه بار موفق به زیارت مشهد شده بوده است (۲۳۱/۳).

مدتی در تبریز ساکن شد و آنجا با خاندانی از خویشاوندانش وصلت کرد و ظاهراً از ازدواج مزبور راضی نبود (۲۳۱/۳). چندی هم در عثمانی می‌زیسته و چنان رعایت تقیه می‌کرده که او را قطعاً سنی می‌دانسته‌اند در حالی که شیعه متعصب بوده است! در عثمانی مورد توجه خاص سلطان قرار گرفته و در مجلس وی کرسی مخصوص داشته و از طرف

وی لقب افندی (= آقا، بزرگوار) یافته و به همین لقب مشهور گردیده است. جیرانی در کتاب بساتین الخطباء که مجموعه خطب جمعات و اعیاد است و بعضی را در استانبول انشاء کرده سلطان عثمانی را دعا می‌کند (زهرالریاض، ص ۲۰). از استادان او علامه محمدباقر مجلسی است که از وی به «استاذالاستناد» تعبیر می‌کند. و نیز محمدباقر بن محمد مؤمن سبزواری (صاحب ذخیره و کفایه) که از وی به «استاذ الفاضل» تعبیر می‌کند. و آقا حسین خوانساری که از وی به «استاذ المحقق» تعبیر می‌کند. دیگر از استادان او آقا جمال خوانساری و فاضل هندی و مولی میرزا محمد شیروانی را نام برده‌اند (زهرالریاض، ص ۱۷). مشایخ روایت او از امامیه و زیدیه و عامه بسیاریند که در ریاض العلماء بعضی را نام برده و بعضی دیگر در اجازات مستقل مضبوط است (زهرالریاض، ص ۱۸).

میرزا عبدالله در مسافرت‌هایش از هر شهری می‌گذشت کتابخانه علمای را کاوش می‌کرد و از متن کتب یا حواشی و ظهرونویسیها یادداشت برمی‌داشت، و غالباً اشاره می‌کند که فلان رساله را در فلان شهر نزد فلان شخص دیدم، و هم از نوجوانی به تألیف و تصنیف پرداخته است.

مدت سیاحت او را تا سی سال نوشته‌اند و به طوری که در زهرالریاض آمده است، از مصر و حجاز و یمن و عراق و لبنان و ایران و افغان و ترکستان و هند و سند و حضرموت و اندونزی و ترکیه و گرجستان و ارمنستان و تاشکند و کشمیر دیدن کرده و همجا با علمای مذاهب گوناگون ملاقات و گفتگوی علمی داشته است (ص ۱۹).

وفات وی به سال ۱۱۳۰ هـ.ق. در اصفهان اتفاق افتاد و چنانکه نوشته‌اند فرزندی از او باقی مانده، ولیکن ظاهراً قابلیت آن را نداشته که تألیف ناتمام پدر را بر صورتی دهد. میرزا عبدالله به سه زبان ترکی و فارسی و عربی مسلط بوده و



خویش را در این باب به وثیقه النجاة حواله می دهد (۲۰۹/۱) و جای دیگر در بحث از مسأله مساقات می گوید: «تحقیق این مسأله برعهده بخش مزارعه و مساقات از کتاب وثیقه النجاة است که خداوند به اتمام آن توفیقمان دهد» (۳۰۶/۲)، و نیز به مناسبت بحث در حلیت یا حرمت تنباکو می نویسد: «ما در کتاب وثیقه النجاة، چند جا وجوه استدلال به این مطلب را بیان کرده ایم» (۲۰۹/۳)، و ضمن بحث از اینکه نماز شخص مانع الزکاة قبول است یا نه، می نویسد: «و تحقیق ذلك فی ذمة کتابنا الموسوم بوثیقة النجاة وفقنا الله لإتمامه» (۸/۴). معلوم می شود موقع تنظیم تحریر اول ریاض العلماء، کتاب وثیقه النجاة نیز در دست تألیف بوده و تکمیل نشده بوده است. وثیقه النجاة تألیفی بزرگ است در پنج بخش: اول الهیات با مقدمه‌ای در منطق، دوم نبویات، سوم امامیات، چهارم معادیات، پنجم فقهیات با مقدمه‌ای در اصول. در بخش دوم ادیان مختلف و در بخش سوم مذاهب گوناگون مورد بحث قرار گرفته است (۲۳۳/۲)، جای دیگر به ردّ اقوال نصاری در بخش دوم وثیقه النجاة اشاره نموده است (۳۳/۴).

میرزا عبدالله تعلیقات ارزشمندی نیز بر کتب تراجم و رجال همچون نقد الرجال میرمصطفی تفرشی و امل الآمل شیخ محمدبن حسن حرعاملی (صاحب وسائل الشیعه) دارد که ناشر محقق برای تکمیل نسخه ریاض العلماء در چاپ فعلی از این یکی استفاده کرده است.

تألیف ریاض العلماء طبق آنچه از الذریعة نقل کرده اند بین ۱۱۰۷ تا ۱۱۳۰ هـ.ق. (سال وفات مؤلف) ادامه داشته، اما خود او به سال ۱۱۰۶ هـ.ق. ریاض العلماء را جزء مؤلفاتش می آورد (۳/۲۳۱ و ۳)، به هر صورت در فاصله بیست و چهار سال بقیه عمرش هر چه معلومات و مواد جدید تراجم که به دست آورده و تأملات و ملاحظات خود را در حاشیه نسخه افزوده، و گاه چون نسبت به تحریر اولش بعیدالعهد بوده است مطالب تکراری نوشته، اما شخصاً موفق به پاکتویس ریاض العلماء نشده است و به همین جهت نه تنها نسخه منحصر به فرد اثرش به سختی خوانده می شود و درهم است، شلختگیهایی در عبارت نویسی هم احساس می شود و مربوط به آن است که بازبینی نشده: «کان الامیر عبدالوهاب... صهر السلطان یوسف میرزا ابن حسن پادشاه ترکان» (۲۸۷/۳)، «... و قال حسن بیک فی احسن التواریخ ان میرزا شاه حسین الاصفهانی کان فی اوان شبابه یشغل فی اصفهان بامرالمعماری و البنائی الذی کان صنعة آبائه ثم صار لظهور

در هر سه زبان تألیف داشته (۲۳۲/۳) و فهرستی از آثارش را تا سن چهل سالگی ذیل ترجمه احوال خویش به دست داده است (۲۳۱-۴/۳). شعر نیز می سروده اما آن را جدی نمی گرفته و نسخه نزد خود نگه نمی داشته است و حتی از مرثیه‌ای که برای یکی از علما سروده، تنها یک بیت به یاد داشته که ذیل احوال وی نوشته است (۳۹۱/۲)، و بر شاعرانی چون صفی الدین جلی و غیر او ایراد می کند که چرا از ساده و باده سخن رانده اند (۱۳۸/۳، ۱۴۹/۵).

آیه الله العظمی مرعشی، آثار صاحب ریاض العلماء را بیش از ۲۴ عنوان تعداد فرموده اند (زهرالریاض، ص ۲۰-۲۱) که از آن جمله است: رساله فی رسم خطوط الساعات و ترسیم نصف النهار و شرح شکل العروس که وقوف مؤلف را بر ریاضیات نشان می دهد، و رساله‌ای به فارسی در موضوع اخته کردن بچه‌ها و غلامان که شاید میرزا عبدالله این رساله را در عثمانی برای دربار آل عثمان یا در ایران برای صفویه نوشته باشد. (نگاهداشتن خواجه در حرمسراهای ملوک و ثروتمندان آن روزگار رسمی رایج بوده است) آثار دیگر او تعلیقات و حواشی فقهی و مجموعه‌های ادعیه و خطب و مواعظ است. اما مهمترین تألیف او گذشته از ریاض العلماء که مورد بحث این مقاله است، کتاب کشکول مانند ثمار المجالس و نثار العرائس است که در چند مجلد است و در ریاض العلماء از آن نام برده و به آن ارجاع داده است. به گمان این جانب اگر این کتاب چاپ و منتشر شود فواید علمی و ادبی و تاریخی فراوان خواهد داشت و خوب است که ناشران محترم ریاض العلماء بدان نیز بپردازند.

یک تألیف مهم میرزا عبدالله که در زهرالریاض ذکر نشده است و خود میرزا عبدالله در ریاض العلماء مکرر بدان اشاره می کند وثیقه النجاة است. از جمله در بحث از فتوای ابن عقیل به عدم نجاست ماء قلیل به مجرد ملاقات با نجاست، نظر

قابلیت متصدياً للامور الجزوية و خصوصاً لوزارة الداروغه باصبيان...» (۳۰۹/۴).

و از همین قبیل است کاربرد کلمه «درجه» به معنی «طبقه» مصطلح در رجال و تراجم- که امروز نسل می گویند-: «فهوفی درجه الشیخ منتجب الدین» (۷/۲)، «فهوفی درجه الشیخ الطوسی و نظرائه» (۲۱۷/۲)، «فهوفی درجه المفید» (۴۱۵/۲) و خود او همین کلمه را در معنای صحیحش نیز به کار برده است: «و لیس فی درجه فحول العلماء» (۳۸۷/۲) و نیز به جای کاربرد نادرست «درجه» کلمه متناسب و درست «طبقه» را هم به کار برده: «تلمیذ الشیخ الطوسی و من فی طبقته» (۶۶/۳).

## ریاض العلماء و تصحیح و چاپ آن

ریاض العلماء از روزگار تالیف تا کنون مورد استفاده مؤلفانی چون شیخ محمدعلی حزین شاعر و عارف مشهور (در تذکره حزین) میرزا محمدباقر خوانساری (در روضات الجنات)، سید محسن امین (در اعیان الشیعه)، میرزا محمدعلی تیریزی (در ریحانة الادب)، شیخ آقابزرگ طهرانی (در الذریعه)... بوده است. از معاصران نیز عباس اقبال آشتیانی توجه خاصی بدان داشته، و مصطفی کامل الشیبی (در الفکر الشیعی و النزعات الصوفیه) کرارا بدان استناد کرده است.<sup>۳</sup>

لذا اهل تحقیق و مطالعه از دیرباز در انتظار چاپ و انتشار ریاض العلماء بودند و آن طور که از مقدمه ناشر بر می آید پیشتر نیز در قم و نجف تصمیم به طبعش گرفته شده بود ولیکن به سبب دشواری، کار سر نگرفته است.

این چاپ به اشاره و تحت نظر آیه الله العظمی مرعشی و به اهتمام آقازاده ایشان و تحقیق فاضل محترم سیداحمد حسینی انجام گرفته است. اصل کتاب در ده جزء بوده است، پنج جزء در تراجم علمای خاصه و پنج جزء در تراجم علمای عامه به ترتیب الفبا. از پنج جزء ویژه علمای عامه دو جزء باقی است و از پنج جزء مربوط به علمای خاصه سه جزء. یعنی از بخش مربوط به علمای شیعه جزء اول (شامل ا، ب، ت، ث، ج) و جزء چهارم (شامل حرف میم) از میان رفته و محقق با استفاده از تعلیقات میرزا عبدالله بر امل الآمل شیخ حر عاملی نقیصه کتاب را جبران نموده و بدین گونه توان گفت که دو جزء گمشده از ریاض العلماء را بازسازی کرده است.

اساس کار، نسخه خط مؤلف متعلق به کتابخانه دانشکده

ادبیات دانشگاه تهران و عکس آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه است. این نسخه اوراقش درهم و خواندنش مشکل بوده و همچنان که از گراور دو صفحه آن پیداست محقق محترم براستی رنج زیادی در خواندن و رونویسی از آن متحمل شده است. آنچه اشکال کار را افزون می کند تعلیقات نویسیهای مؤلف است که بی ترتیب و گاه بی نشانه راهنما معلومات جدیدی که درباره هر صاحب ترجمه ای به دست آورده در حاشیه صفحه مربوط و گاه نه در همان صفحه و گاه بین سطرها نوشته است.

محقق برای خواندن عبارات و کلمات مبهم از نسخه دیگری موجود در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی کمک گرفته. این نسخه ظاهراً رونویسی است از نسخه اصلی و پیشگفته که هر کراسه (=جزوه) آن به خط دیگری است و تاریخهای ۱۳۳۶ و ۱۳۵۲ قمری را دارد. نسخه های دیگر که مشخصاتشان در زهرالریاض (۲۲-۲۳) آمده جملگی رونوشت از همان نسخه مؤلف است که اساس کار این طبع بوده و محقق اظهار امیدواری می کند که با انتشار فهرست کتابخانه ها باشد که قسمتهای گمشده کتاب پیدا شود (مقدمه، ص ۸).

ناشر و محقق با در نظر گرفتن مشکلات بیرون آوردن نسخه کاملاً مصحح و محشی و منقحی از کتاب، تصمیم گرفته اند. علی العجاله و ابتدا نسخه اساس را با حداقل مراجعات و تصحیحات و احیاناً توضیحات ممکن و سهل المنال طبع و تکثیر کنند (که همین چاپ است که در دست ماست)، و در مرحله بعد تحقیق دقیق و علمی با مراجعه به مآخذ اصلی مؤلف یا منابع کمکی به عمل آورند و نتیجه کار را لایه همراه مجلد ششم که شامل فهرس نیز خواهد بود بیرون دهند.

از امتیازات این چاپ گذشته از صحافی و تجلید خوب، رساله زهرالریاض فی ترجمه صاحب الریاض به قلم حضرت آیه الله العظمی مرعشی است که در آغاز مجلد اول به طبع رسیده. اما شماره صفحات مقدمه بار دیگر از آغاز کتاب تکرار شده، خوب بود شماره صفحات مقدمه مثلاً به صورت «یک، دو، سه...» یا «الف، ب، ت، ث...» نوشته می شد تا تفاوتی با متن کتاب داشته باشد.

پیش از آنکه وارد معرفی کتاب و ارائه بعضی خصوصیات و نوع مطالب آن شویم لازم به یادآوری است که نظر به وسعت اطلاعات میرزا عبدالله و کثرت مطالعات و

(۱۸۵/۳) که در این مورد ایراد می‌گیرد بر اینکه «جزین» در زمان مزعوم برای صاحب ترجمه، اصولاً آباد نبوده است؛ که ایراد واردی است.

گاه به قول خودش «تبعاً للشيخ المعاصر» یعنی به پیروی از شیخ حرعاملی در *امل الآمل* ترجمه کسانی را آورده ولی تذکر داده است که اینها شایسته ذکر در عداد علما نیستند و صاحب *امل الآمل* سعی کرده هر چه بتواند تعداد علمای جبل عاملی را زیاده‌تر جلوه دهد (ج ۲، ص ۱۶۴، ۲۶۳، ۳۸۷؛ و ج ۳، ص ۷۵، ۳۸۷)، به همین جهت عین عبارت شیخ حرعاملی را درباره صاحب ترجمه نقل کرده، خود می‌نویسد: «و هو اعرف بماقاله» (۹۱/۴ و ۳۴۲/۵) و گاه با عبارتی تندتر روش وی را به نقد کشیده، گوید: امثال این صاحب ترجمه را «عالم فاضل جلیل القدر» شمردن توهین به دیگر علماست، و بعد از ذکر مواردی از دست و دل‌بازی صاحب *امل الآمل* در بخشیدن القاب معتبر به منسوبان جبل عامل ولو عامی و جاهل، می‌افزاید: «فان عدهؤلاء فی اجلة العلماء و ادخاله فی رجال هؤلاء الکبریا من وقاحة شعاء» (۶۴/۲) و نیز رجوع کنید به ج ۲، ص ۷۰.

دیگر از کسانی که میرزا عبدالله نوشته‌اش را انتقاد کرده، میرمصطفی تفرشی مؤلف *نقد الرجال* است (۳۱۸/۱ و ۲۵۷).

منبع مؤلف تنها کتابهای معروف رجال و تراجم نیست بلکه از کتابهای دیگر نیز موارد مربوط تراجم را استخراج کرده است، مثلاً در یک مورد از *مجمع البیان* طبرسی (۱۵۱/۱) و در مورد دیگر از [سند] دعای جوشن صغیر به نقل از *کنوز النجاح* طبرسی (۱۵۲/۱). در مورد عرض جغرافیایی اردبیل به ابن حوقل و بیرونی (در قانون مسعودی) اشاره می‌کند (۱۰۸/۲). و نیز رجوع کنید به ج ۲، ص ۱۷۸ پاراگراف آخر.

از مآخذ دیگر میرزا عبدالله، اجازات علماست و نیز خطوط پشت کتابها که محض یادگاری یا به عنوان مالکیت یا واگذاری یا وقف و تعلیقه و یادداشت و غیره نوشته بوده‌اند. در هر شهری که وارد می‌شده سراغ کتابخانه‌ها را می‌گرفته و غالباً می‌نویسد این کتاب یا رساله را نزد فلان شخص در فلان شهر دیدم و اگر کسی همین نکته‌ها را یادداشت و استخراج کند از روی آنها می‌توان وضعیت کتابخانه‌های آن روزگار را اعم از خصوصی یا عمومی (وقف و غیره) دریافت<sup>۵</sup>. خود میرزا عبدالله هم کتاب زیاد داشته چنانکه در

مسموعات و مشهوراتش طی سفرها و بویژه سکونتش در عثمانی و طبق آنچه از نمونه کارش در همین مجلدات بر می‌آید، دو جزء مربوط به علمای عامه از *ریاض العلماء* نیز بسیار ارزنده خواهد بود و مناسب است ناشر و محقق محترم ضمن تکمیل کار فهارس و تعلیقات پنج مجلد چاپ شده، آن دو جزء را نیز حداقل به همین صورت طبع و منتشر کنند تا فایده آن نیز عام گردد.

### خصوصیات و فواید *ریاض العلماء*

میرزا عبدالله آن طور که خود می‌گوید می‌خواسته شرح حال علمای برجسته شیعه را از غیبت به بعد بیاورد اما گاه به دلیلی از این حد فراتر رفته است. گاه موضوع آن قدر مهم بوده و نظرات در آن به قدری متفاوت، که میرزا عبدالله خواسته با جمع‌آوری و حلاجی همه روایات حرف آخر را بگوید. از این قبیل است ترجمه مفصلی از زیدبن علی و تحقیق جامعی درباره خواجه ربیع مشهور (۳۰۳/۲ به بعد) و تحقیق در اینکه واضع علم نحو ابوالاسود دولی است (۳۰۶/۱).

گاه کسی را که به مذهب دیگری مشهور است و میرزا عبدالله او را شیعه امامی می‌داند جزء امامیه آورده و دلایل خود را بر امامی بودن وی شرح داده، مثلاً ناصر اطروش امام زیدی معروف (۲۹۳/۱). در همین مایه است ذکر بعضی اعلام هم در عداد معارف خاصه و هم جزء مشاهیر عامه، مانند سیدحیدر آملی (۲۱۹/۲) و قاضی تنوخی (۴۰۳/۳) و کمال‌الدین حسین کاشفی واعظ سبزواری (۱۸۶/۲). ذیل احوال رشیدالدین فضل‌الله قائل به سه رشیدالدین هم‌عصر شده: رشیدالدین آوی شیعی، رشیدالدین وزیرسنی، رشیدالدین طبیب و مورخ سنی (۲۰۶/۴).

گاه کسی را که جزء علمای برجسته نیست فقط براساس شهرت ذکر کرده، نمونه: امیر حبیب‌الله بن امیر سیدشریف شیرازی (۶۲/۲). گاه کسی را صرفاً به دلیل صلاح و تقوا و اینکه «مردم به انفاسش تبرک می‌جستند» ذکر کرده مانند امیرعبدالعظیم ساروی (۱۴۶/۳) و امیرخلیل‌الله تونی (۲۵۹/۲).

گاه برای رفع اشتباهی یا ذکر نکات تازه‌ای احوال یکی از اصحاب ائمه را که طبعاً پیش از غیبت بوده‌اند آورده است مانند خلیل‌بن اوفی ابوالربیع‌العاملی (۲۵۸/۲) و عبدالله بن حواله‌الازدی (۲۱۷/۳) و عبدالله بن ایوب‌العاملی الجزینی

بسیاری از موارد پس از ذکر کتابی، می‌افزاید: «و عندنا منه نسخه»، اما طی حوادث مختلف و به دلایل گوناگونی غالب آنها را از دست داده (۲۳۳/۳). میرزا عبدالله در تصحیح و مقابله کتب می‌کوشیده و چند نمونه از ملاحظاته در این موضوع در ریاض العلماء نقل شده. مثلاً ذیل احوال شیخ حسن بن احمد السورادی قول شیخ حر عاملی را نقل می‌کند: «انه كان عالماً فاضلاً روى عن السيد رضی الدین...» و می‌افزاید: «و اقول: الصواب «عنه» بدل «عن»... و لعله من غلط النسخ» (۲۰/۲). و نیز رجوع کنید به ج ۱، ص ۱۶۳، س ۱۵ و ۱۶.

حساسیت عجیبی به خطوط علما داشته: در مورد علامه حلی و پسرش فخرالمحققین می‌نویسد «کان خطهم اردیثاً کما هو دأب خطوط الفضلا فی الاغلب» (۱۳/۱) و در مورد مقدس اردبیلی می‌نویسد که به علت دشوار خوان بودن خطش کتبش نانویس ماند (۵۷/۱). برای نمونه‌های دیگر اظهار نظر او در مورد خط علما نگاه کنید به ج ۱، ص ۱۵، ۱۷۵ و ۲۹۷؛ ج ۲، ص ۴۳، ۱۰۹، ۱۵۷ و ۲۴۰؛ ج ۳، ص ۱۰۶ و ۱۲۳؛ ج ۴، ص ۳۰۳ و ۳۰۸؛ و ج ۵، ص ۲۹. از بعضی نسخ نادر هم نشان داده، مثلاً نسخه کامل جامع التواریخ رشیدالدین و نیز زبدة التواریخ او را در اختیار داشته است (۲۰۶/۴) و نیز نهج البلاغه‌ای به تاریخ ۴۹۹ هـ (ج ۲، ص ۸۷ و ۴۹۰)، و نیز نسخه نفیسی از خلاصه علامه به خط یکی از شاگردانش (۲۵۸/۱).

مهمترین منبع میرزا عبدالله همانا مشهودات و مسموعات اوست از معاصرانش، که به کتاب او اهمیت خاصی می‌بخشد و از جهات مختلف آن را قابل استناد می‌سازد. حتی آنجا هم که از گذشتگان نقل کرده ملاحظات انتقادیش جالب توجه است، بویژه که عین مطلب را نقل می‌کند (حتی اگر مثلاً اصل مأخذ فارسی بوده، به فارسی) سپس با قید «اقول...» نظر خود را بیان می‌دارد. نمونه‌ای از ملاحظات نقدی او را به نشانه‌های زیر ببینید: ج ۱، ص ۱۸ (حاشیه) بر شیخ حر عاملی، ص ۳۴۱ بر فاضل هندی، ص ۳۰ و ۸۲ و ج ۲، ص ۴۴۰ بر منتخب‌الدین صاحب فهرست و ج ۱، ص ۲۳ بر مجلسی.

ضمناً بد نیست اشاره کنیم که میرزا عبدالله از دستیاران مجلسی در تألیف بحار الانوار بوده و طبق آنچه در زهرالریاض نقل کرده‌اند در مواردی به مرحوم مجلسی تذکر می‌داده است که مثلاً مناسب است این حدیث در فلان باب بیاید نه بهمان

من مخطوطات  
مکتبه آستان قدس رضوی  
(۵)

# ریاض العلماء و حیاض الفضلاء

للمتبع الخیر بخته الشایخ  
المیرزا عبدالله افندی الاصبهانی  
من اعلام المدن الشافعیة

(الجزء الاول)

تحقیق  
السید احمد الحسینی

یا همام  
السید مجتهد المرعشی

(ج ۱، مقدمه، ص ۱۵). و نیز در قضاوت بین شیخ علی کرکی و شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی پس از نقل کلام مجلسی در طرفداری از شیخ علی، مؤلف ریاض العلماء تلویحاً از شیخ ابراهیم طرفداری کرده و حرف مجلسی و شیخ علی کرکی را رد کرده است (ج ۱، ص ۱۶ و ۱۸).

و نیز غلطهای مشهوری را تصحیح کرده: کشکول منسوب به علامه حلی از سیدحیدر آملی است (۲/۲۲۲ و ۱/۳۸۰)؛ میرداماد، داماد شاه نبوده بلکه پدرش داماد شیخ علی کرکی (محقق ثانی) بوده است (۳/۱۳۲)؛ و اینکه تألیفات حلی برخلاف آنچه می‌گویند چندان نیست که به ازای هر روزی از روزهای عمرش هزار بیت (= سطر) نوشته باشد، و آنچه هم درباره محیی‌الدین نوای عالم سنی نوشته‌اند که به ازای تمام ایام عمرش روزی دو گراسه (= جزوه) نوشته از اغراقهای دروغ است (۱/۳۶۲-۳)؛ و بحث در اینکه مؤلف تبصرة العوام کیست (۳/۳۰۸)؛ و نکته و رمز تیاثر از قبله چیست (۱/۱۰۴)؛ و اینکه نام پدر ابوتمام، «تدوس» مسیحی است که به «اوس» تحریف شده (۱/۱۲۴) و....

ریاض العلماء شامل يك رشته تراجم احوال محض نیست بلکه حاوی اطلاعات جالب و ارزنده‌ای است از وضع کلی علم و علما، کتابخانه‌ها، گروههای دانشمندان و دست‌بندیهایی که حتی بین افراد يك گروه رخ می‌داد، و نیز مسائل مختلف- فیه و معركة الآراء و پاره‌ای از مسائل مستحدثه، و تعصبات مذهبی؛ و از این نظرها، بخصوص درباره زندگی علمایی که نزدیک به زمان مؤلف می‌زیسته‌اند و نیز جو فکری و وقایع دینی و اجتماعی آن زمان منبع مهمی است.

اینک آراء او را درباره گروههای دانشمندان می‌آوریم. میرزا عبدالله طبق روح زمانه‌اش که به علوم دینی وزن خاص داده می‌شد، با آنکه خود مردی دوفتون و جامع‌الاطراف بوده با «اهل معقول» میانه خوشی ندارد و حتی در مورد آمیرزاحکیم یزدی ریاضیدان با آنکه مهارتش را در «علوم تعلیمی» ستوده، می‌نویسد: «به خاطر تیمن به ورع و پارسایی وی ذکرش در این کتاب آمد» (۲/۱۹۷). درباره حکیمان شایعات و بدبینیهای وجود داشت که میرزا عبدالله نقل کرده است. مثلاً درباره سیدمیرزا ابراهیم بن میرزاحسین همدانی مشهور به قاضی‌زاده صاحب شرح‌الهیات شفا و شرح اشارات و حواشی بر کشف و شرح تجرید و مؤلف رساله نمودج‌الابراهیمیه می‌نویسد: «آشنا به مسائل شرعی و اقوال

فقاها نبود و از خون احتراز نمی‌کرد بلکه مسجد را بدان می‌آلود و نمی‌دانست که نجس است» (۹/۱)، و این میرزا ابراهیم کسی است که خود صاحب ریاض العلماء يك نامه بسیار ستایش‌آمیز و دوستانه از شیخ بهائی خطاب به او نقل کرده است (۱/۱۱-۱۲). در مورد مولی حسن دیلمانی می‌نویسد: «در علوم حکمی وارد بود اما از علوم دینی بهره‌ای نداشت. دوستار حکیمان و صوفیان و مدافع و توجیه‌گر اقوال ایشان بود... و بر همین اعتقاد بمرود در حالی که دماغش مختل شده بود» (۱/۵-۱۸۴)، و در مورد حسین بن ابراهیم تنکابنی از شاگردان ملاصدرا می‌نویسد: «گرایش غالبش به حکمت بود و غیر آن چیزی نمی‌دانست» (۲/۳۴)، و حکایت جالبی آورده که این حکیم شنیده بود مولی فاضل قزوینی حکما را تکفیر می‌کند و از این جهت به قزوین نمی‌رفت و می‌گفت بیم آن دارم که آقا ناراحت شود، مولی فاضل بدو پیام فرستاد: «من کسانی را تکفیر می‌کنم که کلام حکما را بفهمند و بدان معتقد شوند، ترا باکی نیست» درباره مولی رجبعلی تبریزی حکیم می‌نویسد: «دانشهای دینی و معلومات عربی نداشت، اما اقوال علی‌حده‌ای در مسائل حکمی آورده» (۲/۲۸۴) و چند تن از شاگردان او را اسم می‌برد از جمله امیر قوام‌الدین محمد اصفهانی که در تصوف و فلسفه‌گرایی از استادش افراطی‌تر بود («الرحمة علی النباش الاول»)، و معتقدات تباہ و بیراه داشت و همچون استادش از علوم دینی و ادبی عاری بود و بعضی شاگردان سخنان او را به عربی می‌نوشتند، و می‌نویسد: «چون به سال ۱۰۶۳ درگذشت احدی از طلبه-چه رسد به فضل- بر جنازه‌اش حاضر نگردید» (۲/۳۱۵)، و عربی ندانی این قبیل حکما نکته جالب و قابل تأملی است.

نظرش نسبت به ملاصدرا هم مساعد نیست اما میرداماد را به واسطه جهت فقهاتی که داشته با تجلیل نام برده است (۵/۴۰ به بعد). در مورد مولی علی قلی نظری حکیم اشراقی می‌نویسد: «علمای عصر به سبب اقوال و عقاید صوفیانه وی و اینکه گویا به ذات خدا اطلاق هیولی کرده بود<sup>۷</sup> تکفیرش کردند و او رساله‌ای در رد این اتهام و انتساب نگاشت» (۴/۱۸۷). میرزا عبدالله از قول آقاحسین خوانساری نیز نکته توهین‌آمیزی راجع به میرفندرسکی آورده است (۵/۵۰۰).

مؤلف ریاض العلماء در مورد صوفیه هم حساس است و هر عالمی را که اندکی عارف مشرب تشخیص داده با عبارتی

نظیر: «له میلًا الی طریقه الصوفیه»... نشاندار کرده است و حتی با کمال احترامی که در عصر صفوی و کلاً در حوزه‌های شیعی برای شیخ بهائی قائل بوده‌اند او را نیز مستثنی نداشته گوید: «پدر شیخ بهائی و خودش متمایل به تصوف بودند و آن را از شهید ثانی اخذ کردند لیکن نغمه‌ای دیگر بر طنبور افزودند، و حتی پدر شیخ بهائی در رساله العقد الطهماسبی در نصیحت شاه گفته است: بعضی ملوک و اکابر که والا همت‌تر و خدادان‌تر بودند و پروردگار به چشم عنایت در ایشان نگریست، به ترک تعلقات گفتند... ولیکن این مقامی دیگر است، و رفعتاً بعضهم فوق بعض درجات» (۲/۱۱۵). و شاگردان حوزه شیخ بهائی غالباً صوفی مشرب و عارف مسلک بوده‌اند (۱/۲۹۵ و ۲/۶۷، ۲۳۹ و ۴/۳۹۰...) تا آنکه به تدریج این گرایش روبه تحلیل رفت و در زمان خود صاحب ریاض العلماء که همان زمان مجلسی دوم است به حداقل ممکن و نزدیک به صفر رسید. در این فاصله هم ملامحسن فیض عارف مشرب را داریم و هم مولی شاه فضل کاشانی برادرزاده وی که بر ضد وی رد الوافی نوشت (۴/۳۱۶). مولی جلال الدین (یا: کمال الدین) حسین بن خواجه شرف الدین عبدالحق اردبیلی معروف به الهی فقیه و شاعر و حکیم صوفی مشرب را با شیخ علی کرکی مناظرات رخ داد که به دشمنی انجامید (۲/۹۸-۹)، و هم پسر شیخ علی کرکی، یعنی شیخ حسن، که با الهی مذکور در جایز ندانستن نماز جمعه هم عقیده بود، رساله عمدة المقال فی کفر اهل الضلال را که شامل «قدح صوفیه» نیز می‌شود به نام شاه طماسب تألیف کرد (۱/۲۶۰). خود صاحب ریاض العلماء اعتقاد و گرایش صوفیانه را گناه تلقی می‌کرده، چنانکه در باب مولی نورالدین نوروز علی بن مولی رضی الدین قزوینی ساکن تبریز می‌نویسد: «و کان له -تجاوز الله عنه- میل الی التصوف» (۲/۲۵۸). و اگر هم صلاح و ورع عارفی رافی الجملة تصدیق دارد کشف و کرامتش را منکر است، از جمله آنچه را سید محمد بن محمد حسینی عاملی در کتاب الاثنی عشریة فی المواعظ العبدیة در باب کرامات سید حسن عینائی عاملی نوشته است رد می‌کند و می‌گوید: «صدور این گونه امور در نظر من جز از انبیاء و اوصیاء، از دیگران، خالی از اشکال نیست... ولیکن راوی با آنکه از علماست گرایش کامل به سخنان صوفیه دارد، چنانچه از کتابش پیداست و این هم از آن حرفه‌است...» (۱/۲۹۵).

از جمله نکات دیگری که از ریاض العلماء بر می‌آید

فراوانی اهل شعر و ادب میان فقیهان و عالمان دینی است، من جمله نگاه کنید به ج ۱، ص ۴۱، ۶۶، ۶۷، ۱۰۹؛ ج ۲، ص ۳۸۷؛ ج ۳، ص ۶ و ۱۱۹؛ و ج ۵، ص ۵۳ و ۱۲۸. بخصوص بین جبل عاملی‌ها شاعر زیاد بوده است. برای نمونه خود شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه و امل الآمل شاعر و مکتب‌داری بوده و اشعار مصنوع می‌سروده است (۵/۵۸ به بعد) و همچنین عموی وی شیخ محمد بن علی بن محمد المشغری شاعری متصنع بوده (۵/۱۳۶). حتی بعضی علمای عربی الاصل به سه زبان عربی و فارسی و ترکی دیوان داشته‌اند (ج ۳، ص ۱۴۹ و ۱۵۲).

از نکات دیگر فراوانی علمای مهاجر به هند است. عالمان شیعه به حیدرآباد و قلمرو قطبشاهیان می‌کوچیدند و آنجا مورد تکریم و استقبال قرار می‌گرفتند، من جمله رجوع کنید به ج ۱، ص ۳۹، ۶۶، ۶۷، ۱۰۹، ۱۳۷، ۱۷۶ و ۲۲۴؛ ج ۲، ص ۴۲، ۹۱، ۱۴۱، ۲۲۴؛ ج ۳، ص ۱۱۳، ۱۵۱، ۱۶۱، ۲۲۴...

مهاجرت ادیبان و شاعران به هند مشهور است و علل آن واضح. اما با وجود رونق بازار علوم دینی و علمای دین و حرمت و تجلیلی که نتارایشان می‌شد و اختیار و اقتداری که در عصر صفوی داشتند، هجرت به هند قدری تأمل‌انگیز است. شاید بتوان گفت همان موجی که عالمان جبل عامل وحله و بحرین را متوجه ایران کرد، پس از اشباع این محیط، مازاد آن را به هند سوق داد. البته جهات دیگر هم شاید دخیل بود، مثلاً اصطکاک و رقابت بین عالمان جبل عاملی، حلی و بحرینی<sup>۸</sup> و تزامم و تصادم بین عربی تباران به طور کلی با بومیان و ایرانیان<sup>۹</sup>.

خود ایرانیان هم از تقار و کدورت بر کنار نبودند، قاضی حسن تمیجانی گیلانی با مراتب فضل در معقول و منقول به سبب ناراحتیهای روحانی و «معادات ارباب جور» تألیف و تصنیف نمی‌تواند (۱/۱۹۲)، سیدشاه میرزا قاننی، سلطان محمود بن غلامعلی طبسی را که فقیه معروفی بود تکفیر و تجیس نمود (۲/۴۵۵). این همه باعث می‌شد بعضی عالمان راهی دیار هند که «متاع کفرودین» هر دو در آنجا مشتری داشت<sup>۱۰</sup>، بشوند و شاید نکته طنزآمیزی که شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی در بازگشت از سفر حج، از بحرین به پسرش شیخ بهائی نوشت قضیه را روشنتر کند: «اگر فقط طالب دنیا هستی به هند برو و اگر طالب آخرتی به بحرین بیا و اگر نه دنیا و نه آخرت می‌خواهی در ایران بمان!»

ابراهیم الحسینی نیشابوری و آقارزی قزوینی رساله  
نوشته‌اند (۶/۱).

از «مسائل مستحدته» در آن روزگار حلیت یا حرمت  
تنباکو بود که ظاهراً از طریق عثمانی به ایران راه یافت و بین  
همه طبقات از شاه و گدا و عارف و عامی و شاعر و فقیه آدم  
معتاد به قلیان وجود داشت. در ریاض العلماء با نحوه استدلال  
مخالفتان و موافقان یا به عبارت درست‌تر کسانی که معتقد  
به حرمت یا حلیت آن بودند آشنا می‌شویم. خود صاحب  
ریاض العلماء قلیان را حلال می‌دانسته و بحث مفصلی در رد  
دلایل مخالفتان آن دارد که از جهت آشنایی به نحوه تفکر  
قشری از مردم آن روزگار خواندنی است، رک: ۶/۲؛  
۲۰۷/۳، ۲۱۰-۲۱۱؛ ۲۷۲/۴.

اما فواید و نکات تاریخی ریاض العلماء به قدری اهمیت  
دارد که خود گفتار مستقلی می‌طلبد. شوخیهای علمایی نیز در  
اینجا و آنجای ریاض العلماء به چشم می‌خورد: آقاحسین بن  
آقاجمال خوانساری را از کثرت مشایخش «تلمیذ البشر»  
می‌گفتند در مقابل میرداماد که استاد البشر لقب داشت.<sup>۱۲</sup>  
(۵۷/۲). میرزا عیسی بن محمد صالح بیگ (پدر مؤلف) آنقدر  
مشغول به علم و خواندن و نوشتن بود و نزدیکان و خویشان  
بلکه خدمتگزاران و اهل محله خود را موفق به آموختن کرده  
بود که ظریفان می‌گفتند قاطر میرزا عیسی هم از فضلاست  
(۳۰۸/۴).

دیگر از فوایدی که از ریاض العلماء بر می‌آید تلفظ و  
ضبط و معنی بعضی کلمات فارسی است: سائزوار (= سبزواری)  
ج ۱، ص ۱۴۵؛ ج ۵، ص ۳۱۵. کوبنان (ج ۳، ص ۸۸ و  
۸۹)، کهبنان (ج ۳، ص ۸۷ و ۸۹؛ ج ۴، ص ۱۰۹)؛ کرمینسی  
(= کرمانشاهی) ج ۳، ص ۱۲۷ (در کتب قدیمتر این کلمه را  
«قرمیسینی» می‌نوشته‌اند). خوراسان (ج ۵، ص ۱۹۰).  
دوریت (= ترشت، طرشت) ج ۳، ص ۲۱۹. حسکه، حسکا  
= حسن کیا.

در معنی «کیا» می‌نویسد به معنی کارگردان و کدخداست  
و بسا که اهل روم (= عثمانی) لفظ «کها» (ظ: کخا) را از آن  
گرفته باشند (۱۴۰/۴). و جای دیگر به مناسبت همین کلمه،  
اصطلاح «کیابیا» را چنین معنی کرده: «یقال فی عرف الفرس  
ان فلانا کیابیا لفلان، یعنی بیده اموره» (ج ۱، ص ۳۰۱)، در  
حالی که امروز می‌گوییم فلانی کیابیا دارد.

می‌دانیم کلمه «ملا» صورت تغییر یافته و محرف «مولی»  
است. در ریاض العلماء کلمه «مولی» بسیار آمده و کلمه «ملا»

(۲۲۱/۲).

عالمان دینی اگر هم خود نمی‌رفتند، همچون شاعران،  
اثری از خویش را می‌فرستادند؛ مثلاً امیرمحمد مؤمن  
استرآبادی که ساکن مکه بود، آنجا برای سلطان محمد  
قطبشاه هندی کتاب نوشت (۱۵۴/۵).

از مسائل معركة الآراء که در آن زمان فقها بر سر آن نزاع  
داشتند و مربوط به استقرار حکومت شیعی صفویان می‌شد،  
واجب، جایز یا حرام بودن نماز جمعه در زمان غیبت است که  
حتی بین پدر و پسر و استاد و شاگرد بر سر آن اختلاف سلیقه  
وجود داشت. شیخ علی کرکی آن را واجب و پسرش شیخ  
حسن آن را حرام می‌دانست (۲۶۲/۱)، مولی عبدالله بن  
حسین شوشتری، استاد مولی محمدتقی مجلسی قائل  
به وجوب نماز جمعه بود در حالیکه پسرش و شاگردش آن را  
حرام می‌شمردند (۱۹۶/۳). خود مؤلف ریاض العلماء در اوآن  
بلوغ رساله‌ای در وجوب نماز جمعه نوشته (۲۳۱/۳)، حتی  
میرزا علی رضاتجلی از شاعران فاضل رساله‌ای در منع نماز  
جمعه در زمان غیبت نوشت (۹۵/۴). نام رسالات دیگر در  
باب نماز جمعه و مؤلفان آن را در صفحات ذیل ببینید: ج ۱،  
ص ۵، ۱۱۴، ۱۴۳، ۲۳۲؛ ج ۲، ص ۶۶، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴،  
۳۷۶؛ ج ۳، ص ۸۸؛ ج ۴، ص ۳۰۸، ۴۰۸؛ و ج ۵، ص ۵،  
۶۵، ۱۳۴، ۱۷۲.

مسأله دیگر که باز هم جنبه حکومتی داشت حلیت یا  
حرمت خراج است. شیخ علی کرکی رساله قاطعة اللجاج  
فی حل الخراج را نوشت و شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی در  
رد او رساله حرمة الخراج را. این دو فقیه بر سر جایز بودن  
دریافت وجه از شاه نیز بحث داشتند، زیرا شیخ ابراهیم جایزه  
شاه طهماسب را رد کرده بود (۱۷-۱۵/۱).

دیگر از مسائل مختلف فیه این بود که آیا نوروز عیناً  
همان روز تحویل آفتاب از برج حوت به حمل (اسفند  
به فروردین) است یا نه؟<sup>۱۳</sup> در این موضوع سیدمیرزا



تک تک، مثلاً: ج ۵، ص ۲۲۷ و در همین مجلد ص ۲۶۶ آمده است «الملا یعنی المولی».

بحثی در کلمه طبرسی و اینکه نسبت به تفرش است یا طبرستان (۱/۵۰؛ ۴/۲۵۷)، و اینکه «طبرستان» بر گیلان هم اطلاق می شده است (۴/۴۳۹)؛ و کاربرد مکرر «آ» به جای «آقا» (آمیرزا محمد جعفر ۱/۱۹، آمیرزارقیع الدین ۲/۵۱، آمیرزا کاشفا یزدی ۴/۴۰۶، آمیرزا علی رضا ۲/۷۰...)، و اینکه در بحرین قریه‌ای بوده است با نام فارسی مسلمان‌آباد (۲/۱۷۹)، از نکات لغوی و ادبی ریاض‌العلماست.

یک جا اشتباه مضاعفی دارد، «زاکان» را با ذال نوشته و عبید صاحب لطیفه‌های معروف را منسوب بدان شمرده و وی را معاصر شاه صفی پنداشته است (۵/۵۳۲). تصور می رود عبید را با «ملا دو پیازه» صاحب تعریفات مشهور که احوالش - اگر اشتباه نکنم - در تذکره هفت اقلیم امین احمد رازی هست، خلط کرده است. والله اعلم.

نکته‌ای هم راجع به عبید باباشجاع الدین (=بولؤلؤ، قاتل عمر بن خطاب) در کاشان دارد که از جهت تاریخ و فرهنگ عامه خواندنی است (۵/۵۰۷؛ ۴/۳۷۹)، و معلوم می شود خوارج عمان متقابلاً شب بیست و یکم ماه رمضان را تا صبح مشغول ساز و ضرب بوده و روزش را عید می گرفته اند (۴/۳۸۰). این گونه تعصبات قربانیهایی نیز داشت. امیرمحمد مؤمن استرآبادی (داماد محمدامین استرآبادی اخباری معروف) به سال ۱۰۸۷ به اتهامی واهی در مکه به دست متعصبان به شهادت رسید (۵/۱۵۴)؛ حسین بن ابراهیم گیلانی تنکابنی را هم به تهمت مشابهی، جاهلان بسختی کتک زدند، و به همان آسیب بین مکه و مدینه در محل ریزه فوت کرد و نزد قبر ابوذر مدفون گردید (۲/۳۴۲). مولی سلطانحسین واعظ به دست انوشه خان سنی در استرآباد کشته شد و عالم دیگری از ترس آنکه به همین سرنوشت گرفتار آید از استرآباد به کرمان گریخت (۳/۸۸). قضیه به شهادت رسیدن قاضی نوالله شوشتری و شهید ثانی هم که معروف است.

در پایان اشاره‌ای هم به بعضی تعلیقات محقق می کنیم. نکته‌ای که در حاشیه صفحه ۳۶۲ (از مجلد اول) به مؤلف گرفته اند وارد است و همچنین حاشیه ۱/۱۲۰ و ۲/۳۱۵. اما اینکه در حاشیه ج ۵، ص ۲۳۲ ناصرخسرو را از «ملاحظه الموت» شمرده اند صحیح نیست.

(۱) میرزا عبدالله ذیل احوال پدرش نوشته که به سال ۱۰۷۴ هـ درگذشت و آن موقع هفت سال داشت (۴/۳۰۷) به این ترتیب تولد او در ۱۰۶۷ هـ ق. بوده است.

(۲) گوید: عمان اگر در دست فرنگیان باشد بهتر از آن است که در دست خوارج و نواصب باشد (۱/۲۰۶-۷).

(۳) چاپ اول، بغداد ۱۹۶۶ م. ۱۳۸۶ هـ ق. این کتاب تحت عنوان تشیع و تصوف به توسط اینجانب به فارسی ترجمه شده است (امیرکبیر، ۱۳۵۹) ظاهراً دکتر شبلی در عراق از نسخه شیخ آقا بزرگ طهرانی و در ایران از نسخه مرحوم محمدباقر الفت استفاده کرده است.

(۴) از جمله رجوع کنید به ج ۱، ص ۱۷۳ متن و حاشیه.

(۵) مثلاً از ریاض‌العلماء می فهمیم که مشهد حضرت عبدالعظیم خزانه کتب وقفی داشته (۳/۱۶۱). این همه کتاب و کتابخانه که میرزا عبدالله افندی در شهرهای ایران سراغ می دهد بر اثر حمله افغان و حوادث بعد از آن یا از میان رفت یا پراکنده شد و مقدار زیادی از آن به دست مستشرقان و دلالان منتقل به کتابخانه‌های خارجه گردید و تنها بقیه السیفی از آنها باقی مانده است.

(۶) رجوع کنید به تشیع و تصوف، ترجمه این جانب، ص ۳۹۴-۵.

(۷) یادآور داستان ملا کاظم هزار جریبی است که ملامحراب گیلانی را بی آنکه بشناسد لعنت می کرد، اتفاقاً ملامحراب حضور داشت پرسید برای چه او را لعنت می کنی؟ ملا کاظم گفت برای آنکه او به وحدت واجب‌الوجود قائل است. ملامحراب گفت حال که چنین است، لعنت کن! (قصص‌العلماء تنکابنی، چاپ اسلامی، ص ۷۱).

(۸) نمونه: برخورد امیر نعمت‌الله حلی و شیخ ابراهیم قطیفی بحرینی با شیخ علی کرکی (ریاض‌العلماء، ۱/۱۵-۱۹، ۵/۲۵۱). مقایسه کنید با احسن‌التواریخ روملو، اگست از چاپ سیدون، ص ۵-۲۵۴ و نیز ماجرای شیخ حسن (پسر شیخ علی کرکی) با شیخ احمد بن خاتون‌العاملی که منجر به «غیظ و مباحده» گردید (۱/۳۸).

(۹) محمود بیگ مهرداد توطئه قتل شیخ کرکی را ترتیب داده بود اما توفیق نیافت (۳/۴۵۳)؛ و نیز غیاث‌الدین منصور و طرفدارانش با شیخ علی کرکی و تابعان عریش برخورد داشتند (۳/۴۵۴).

(۱۰) سیدامیر یوسفعلی جرجانی از عالمان مهاجر به هند، کتاب فوحات‌الانس را در معجزات ائمه شیعه به مقابله فوحات‌الانس جامی که حاوی کرامات زهد و صوفیه است تألیف نمود (۵/۴۰۱).

(۱۱) در عصر صفوی به عید نوروز یک رنگ شیعیانه داده شد و آن را با سالروز جلوس حضرت علی (ع) به خلافت تطبیق کردند و همچنین با یکی دو روز اختلاف با سال روز غدیر خم. (رک: تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا، جلد پنجم، بخش یکم، ص ۸۶).

(۱۲) استادالبشر لقب خواجه نصیرالدین طوسی است. در دوران صفویه باز هم به تکرار و خلط‌القاب برمی خوریم، مثلاً مشهور است که شیخ زین‌الدین عاملی (صاحب شرح‌لمعه) شهید ثانی است، لیکن پدر شیخ دهانی، شیخ زین‌الدین را شهید ثالث می خوانده (ریاض‌العلماء، ۳/۲۵۳) در حالی که دیگران مولی عبدالله بن مولی محمود نستری خراسانی را شهید ثالث می نامیده‌اند (۳/۲۴۸-۲۰). می دانیم که بعدها این عنوان برای ملامحمدتقی برغانی مقتول به دست بایه علم گردید.